



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۲/۲۳

ژورنالست محقق: کلایر فان دایک
مترجم: محمد صدیق مصدق

جلاد تقریباً فراموش شده افغان

روزنامه دی لیمبورخر، مؤرخ ۸ فیبروری ۲۰۲۰م
(قسمت دوم و پایانی)

به گفته مقامات عدلی هالند یک افغان باشنده شهر کرکراده این کشور طی سالهای دهه هشتاد میلادی قوماندان زندان مخوف پلچرخي کابل بوده است. او در ماه فیبروری امسال به اتهام جنایات جنگی به محکمه احضار میشود. در اینجا داستان یکی از زندانیان سیاسی را مطالعه میکنید که این قوماندان را از روی تصویرش شناخته است. داستانی از شکنجه ها، لا درکی ها، اعدام ها و جنایتکارانی که از مجازات فرار میکنند!

کابل، ۱۹۸۴م - پلچرخي:

هرگاه تحقیقات به نتیجه نرسند مرا دوباره به بلاک اول پلچرخي انتقال میدهند. بعد از دو هفته باز هم مینی بس ها می آیند. این بار که من در منزل اول در بخش شرقی بلاک اول زندانی هستم، زندانیان و افسران را در بیرون بدرستی دیده نمیتوانم. اما فریاد زندانیان را که در گلو های شان خفه ساخته میشوند میشنوم. با کشیدن خریطه های به سر و صورت شان آنها را از آنجا دور میکنند. بعدتر باز هم زندانیان با مینی بس ها منتقل میشوند. هنوز هم وقتی به آن لحظات می اندیشم، متأثر میشوم. هنگام تفریح روزانه در صحن زندان با یک دوستم مخفیانه در این باره صحبت میکنم. این کار خطرناک است. جواسیس هر طرف هستند. صحبت کردن میتواند سبب یک اتهام تازه گردد. ما هر دو شاهد آن بوده ایم که هم سلولی های ما را نیز برده اند.

یک تعداد زیاد زندانی ها در هنگام حاکمیت رژیم کمونیستی لادرک گردیدند. تعدادی در همان آوان دستگیری به شهادت رسانیده شدند و تعداد دیگر بعد از مدتی اعدام گردیدند. مقامات شوروی ادارات استخباراتی افغانستان را بازسازی کردند و آن ها را با امکانات وسیعتر بازداشت و وسایل جدید شکنجه مجهز ساختند. طبق اظهارات یک گزارشگر خاص سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر شکنجه زندانیان سیاسی در وزارت داخله، همه زندان های کشور و تمام توقیف خانه های خاد انجام میشد. در آن زمان تنها در کابل هشت توقیف خانه و در حدود ۲۰۰ دفتر خاد موجود بود.**

در بلاک دوم من بر یک دوشک کهنه به روی زمین میخوابم. زندان از زندانیان لبریز است. روزانه یک سطل شوربا با گوشت شتر بما داده میشود تا با هم قسمت کنیم. زندانیان هر چند نفر دور هم جمع میشوند، یکجا غذا میخورند و از هم مواظبت میکنند. در همین جا فیصله ۲۰ سال زندان بخاطر عضویت یک گروه سیاسی ممنوعه و تبلیغات تحریک امیر بر علیه دولت به من ابلاغ میشود. در حقیقت اینهمه کافی است تا اعدام شوم، اما سند دال بر این ادعا وجود نداشت. یگانه مدرکی که بدست آورده بودند یک شب نامه حاوی دعوت به قیام بود که از منزل ما یافته بودند. شهادت شهود موجود نبود و قاضی به اعتراضات من گوش نداده بود. دوستان هم سلولم مرا دلداری میدهند، اما چنینکه مادرم و همسر از فیصله محکمه آگاه میشوند خوشحالند. آنها قبلاً شنیده بودند که من اعدام میشوم. رژیمی با این همه جنایت زیاد دوام نمیکند. این امیدی است که همه زندانیان بدان دل بسته اند. وقتی دخترم را برای اولین بار می بینم، او دونیم سال عمر دارد. او را در زندان می بینم. همسر ماه یکبار در زندان برایم لباس پاک، غذا و میوه می آورد. دخترم خودش را به مادرش می چسپاند. من برایش بیگانه هستم.

در منزل سوم بلاک سوم ۲۰۰ زندانی در سلولی که برای ۳۰ زندانی ساخته شده است به مشکل در کنار هم بسر میبرند. در آنجا کتابهای از لنین و مارکس را مطالعه میکنیم. همین کتابها در دسترس هستند. خوردضابطی داخل سلول میشود و با کتابی به سرم میگوید. او مرا با لگد میزند و من از ترس ضربات بیشتر نقش زمین میمانم.

کابل، ۱۹۸۶م - پلچرخي:

اینجا کثیف، مرطوب و سرد است. من بخاطر مریضی مزمنی که دارم، اکثراً مریض هستم. من در شفاخانه زندان بستری می‌شوم. هرچند گاهی مردی با لباس ملکی بالای سرم می‌آید. من فکر می‌کردم که او داکتر است. او از من می‌پرسد که از چه مدتی بستری هستم. من جواب می‌دهم: دقیق نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم که از چند هفته به اینطرف. او عصبانی می‌شود با خشونت سیروم را از بازویم دور می‌کند. او فریاد می‌کشد که اشخاصی مانند من از امکانات سوء استفاده می‌کنند. او به پرستار دستور می‌دهد که مرا بلا وقفه به سلولم برنگرداند. او با قدم‌های بزرگ اتاق را ترک می‌کند. پرستار خونریزی بازویم را متوقف کند. من از او می‌پرسم که آیا این شخص داکتر است؟ پرستار می‌گوید که او را نمی‌شناسی؟ او عبدالرزاق (ع) است. قدرتمندترین مرد در این زندان. پرستار به پاسبانی زنگ می‌زند و دستور می‌دهد تا بیاید و مرا با خود ببرد. من از پرستار خواش می‌کنم تا با یک داکتر در مورد وضعیت صحتی من مشوره کند. او می‌گوید: تو یک زندانی هستی و آقای (ع) در موردت فیصله کرده است. در این موقع من به یاد می‌آورم که من او را دو سال قبل نیز در صحن زندان دیده بودم. هم سلولی ام گفته بود که او رئیس خاد است.

غرب هالند، دسمبر ۲۰۱۹م:

گزارشگر تصویری را به راشد نشان می‌دهد. این تصویر مرد دستگیر شده ساکن شهر کرکراده، یکنیم سال قبل توسط یکی از اقارب (ع) در یکی از رسانه‌های اجتماعی پست شده بود. نی. یک مرد لاغری با سر کل و گونه‌های برجسته. راشد با توجه به تصویر خیره می‌شود و یکبار می‌گوید: بلی این همان شخص است و هنوز هم با همان چهره گرفته و عبوس. فقط پیره تر و با سر کل. اما چهره اش تغییر نکرده است. راشد سکوت می‌کند و با کف دستش چشماتش را می‌مالد.

کابل، ۱۹۸۸م - پلچرخي:

در ماه جولای ۱۹۸۸م آزاد می‌شوم. من بخاطر مریضی لاعلاج و به اساس پیشنهاد یک هیأت طبی مورد عفو قرار می‌گیرم. مدتی بعد از آزادی ام از یکی از اقارب خواهرم می‌شنوم که خاد دوبار با پیشنهاد هیأت طبی مبنی بر آزادی ام مخالفت کرده بود. خواهرم برای بار دوم از طرف خاد دستگیر می‌شود. در مقابل یک منزل غیرمسکونی در سرک خانه ما همه روزه یک موتر با چند نفر سرنشین تمام روز ایستاده است. حدس من اینست که آنها ما را تحت نظارت دارند. من تصمیم می‌گیرم تا با همسر و دخترم کشور را ترک بگویم. من در شفاخانه ای بستری می‌شوم و از آنجا پلان فرارم را طرح می‌ریزم. ما اول به پاکستان و بعداً به هالند می‌آئیم.

هالند، ۲۰۱۹م:

دستگیری عبدالرزاق حامل یک پیام قوی است: اینکه مرتکبین جنایات جنگی حتی بعد از گذشت بیش از ۳۵ سال نیز بخاطر اعمال شان مسؤل شناخته می‌شوند. در ارگان تحت اداره وی انسان‌ها شکنجه شده و به قتل رسیده‌اند. او یکی از جمله بیشمار کسانی است که در هالند پناه جسته و یافته‌اند. این یک امر دردناک است که قربانیان این جنایات بخاطر فرهنگ معافیت از مجازات رنج می‌برند. از بیشتر از چهار دهه بدینسو افغانستان درگیر یک جنگ فرسایشی است و این بخش از تاریخ به دست فراموشی سپرده شده است. من افتخار دارم که شما به حرفم گوش می‌دهید و آن را مینویسید. بدین ترتیب آواز قربانیان به گوش مردم رسانیده می‌شود. این دستگیری یکقدم کوچکی است در جهت به رسمیت شناختن رنج انفرادی قربانیان و در عین حال قدمی در راستای تحقق عدالت. دستیابی به عدالت و صلح در افغانستان اکنون خیلی بعید است.

حواشی

روایات آن سوی میله‌ها:

در کتاب‌های مختلف زندانیان اسبق از شکنجه‌ها، برخورد‌های اهانت آمیز و اعدام‌ها طی سالیان حبس شان در زندان پلچرخي حکایت می‌کنند. در این کتاب‌ها مکرراً از عبدالرزاق (ع) منحصراً افسر دستگاه استخباراتی و مخوف خاد، رئیس امور سیاسی و قومندان زندان پلچرخي نام برده شده است. این کتابها روایتی از داستان‌های مستند هستند. نسیم رهرو می‌گوید که این کتابها به مثابه یک اقامه دعوی در برابر ظلم و شکنجه‌های سیستماتیک و آرزوی مجازات عاملین آنها می‌باشد. او رنج‌های مقدس را در دو جلد نوشت و در سالهای ۲۰۱۴م و ۲۰۱۶م منتشر ساخت. رهرو می‌گوید که پولیس هالند تا حال دو بار از وی در مورد (ع) تحقیق کرده است. از قوماندان (ع) در کتاب جنایات حزبی، نوشته محمد شاه فرهود (منتشر سالهای ۲۰۱۲م-۲۰۱۸م در چهار جلد) و کتاب آن سوی میله‌ها، نوشته طاهر پرسپویان (۲۰۱۹م) نیز نام برده شده است. عبدالرزاق از جمله اعضای کدرایدیولوژیک حزب بود. او از جمله مقامات بلند رتبه بود و زندانیان در نزد او از هیچ نوع ارزش و کرامت انسانی برخوردار نبودند. فرهود در کتابش در مورد اینکه جلادان چگونه با لست نام‌های محکومین به اعدام داخل سلول‌ها می‌شدند، چنین مینویسد: «... و رزاق در صف اول ایستاده بودند. دستهای شان را لکه‌های خون ترسناک تر از چیزی که بود نشان میداد...» او

در کتابش از یک زندانی محکوم به اعدام به نام غلام سخی مینویسد که برای اعدام برده شده بود، برگردانیده شد و دوباره برده شد و دیگر برنگشت. «چند جمله اعدامی از اعدام مانده است ما را از خریطه های شماره دار با خبر می سازد، ما را به چگونگی دست بستن و دهن بستن آشنا می سازد، ما را از ازدحام جلادان در شب اعدام مطلع میکند. جلادان رنگارنگ، از عسکر گرفته تا جنرال، از قومندان محبس تا عضو کمیته مرکزی، از آمر سیاسی تا مشاور ارشد، از آمر خاد زندان تا سرطیب بلاک دو... خریطه های شماره دار را همه می شناسند.»

پرسپویان مینویسد: «(ع) در اوایل آمر سیاسی بود و شخصاً در استنطاق و شکنجه زندانیان سیاسی دخیل بود. من حیث قومندان او بر کارمندان و مامورین استخبارات دستور میداد. او شخص بسیار پرخاشگر بود و به ما اجازه نمیداد تا کتاب و یا روزنامه ای را مطالعه کنیم. امیدوارم تا همه حقایق برملا گردند و مدارک کافی یافت شود.»

جنایتکاران جنگی و لست شهداء:

وزارت امور عامه و خارنوالی هالند طی سالهای گذشته تلاش نموده اند تا بر علیه پنج تن از افغانهای متهم به جنایات جنگی اقامه دعوی نمایند. اما همیشه برای محاکمه و تعقیب جزایی این اشخاص مدارک کافی موجود نیست. بعد از تصویب قانون عفو عمومی در سال ۲۰۰۷م در افغانستان فرهنگ عدم مجازات حاکم است. سال گذشته محکمه جرایم بین المللی از تحقیقات ابتدائی در افغانستان را بخاطر عدم همکاری و قلت مدارک کافی صرف نظر نمود. در هالند در حدود ۴۰۰۰۰ افغان زندگی میکنند. یکتعداد آنها بین سال های ۱۹۷۸م-۱۹۹۲م بنا به وضعیت بد امنیتی تحت رژیم کمونیستی وقت و متعاقباً بالنوبه حکومت مجاهدین و طالبان به هالند پناهنده شدند. از سال ۱۹۹۲م بدینسو در حدود ۴۶۰ پناهنده افغان به اساس کنوانسیون پناهندگان و ماده یک، بند اف منشور ملل متحد از حق پناهندگی محروم گردیده اند. به مرتکبین جنایات جنگی و جرایم جدی پناهندگی داده نمیشود. یک رساله رسمی دولت هالند در امور افغانستان در سال ۲۰۰۰م تأیید کرد که تمام افسران بلند پایه و پائین رتبه اسبق دستگاه استخباراتی حکومت زمان تجاوز شوروی بر افغانستان در شکنجه متهمین دست داشته و آنها یکسره متهم به ارتکاب جنایات جنگی میباشند. از قرار اظهارات خارنوالی هالند ندرتاً تعقیب جزایی به نتایج قناعت بخش انجامیده است. تا اکنون دو تن از پناهندگان افغان به اتهام جنایات جنگی مجرم شناخته شده اند: حسام الدین (ح) و حبیب الله (ج). هر دو کارمندان بلند پایه دستگاه مخوف خاد بودند و بخاطر شکنجه در سال ۲۰۰۵م بالترتیب به ۱۲ سال و ۹ سال حبس محکوم شدند. اما عبدالله (ف) توانست در سال ۲۰۰۷م نسبت عدم موجودیت مدارک کافی از اتهام شکنجه برائت حاصل نماید. در سال ۲۰۱۷م دوسیه نسبتی صادق (ع) در زمینه جنایات جنگی ارتکابی در سال ۱۹۷۹م من حیث قومندان اردو از طرف خارنوالی مختوم اعلان شد، چون احتمال اشتباه با شخص دیگری موجود بود. در سال ۲۰۱۲م خارنوالی هالند طی تحقیقات در مورد اتهام شکنجه از طرف امان الله عثمان، رئیس تحقیقات خاد به لست ۵۰۰۰ تن برخوردار که در سال های ۱۹۷۸م و ۱۹۷۹م به شهادت رسانیده شده اند. در مناطق درگیر منازعه به ندرت میتوان بعد از گذشت زمان این همه مدارک جرمی را بدست آورد. اما او در آستانه بازداشت درگذشت. وزارت امور عامه و خارنوالی هالند در سال ۲۰۱۳م این لست را منتشر ساخت تا بازماندگان قربانیان را در مورد سرنوشت عزیزان شان آگاهی بخشد.

* : جهت احترام به حریم خصوصی و مصالح امنیتی از نام مستعار راشد استفاده شده است.
** : به گزارش های از این منابع استناد شده است:

AsiaWatch
Helsinki Watch
The Afghan Justice Project
Afghanistan Independent Human Rights Commission
UN human rights independent reporter, Felix Ermacora
Amnesty International
R. Gharzay
Mohammed Hassan Kakar

نشانی تماس کلایر فان دایک این است: CLAIRE.VANDYCK@DELIMBURGER.NL

[قسمت اول، جلاد تقریباً فراموش شده افغان](#)